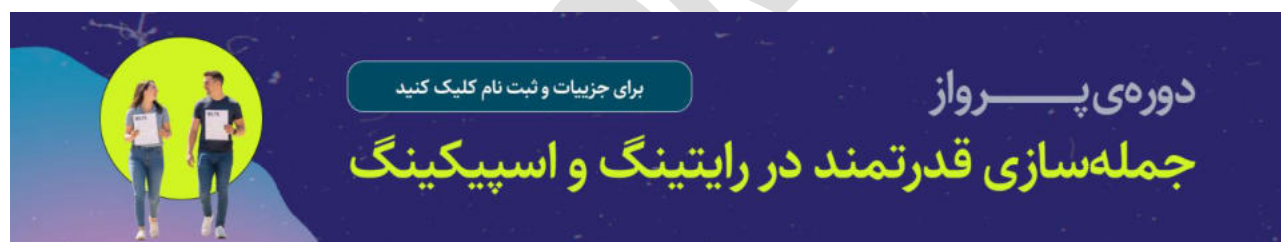


AWL SUBLIST 5

Intermediate Word Families & Functions



کلیک کنید تا محصولات و خدمات آیلتس لمون را ببینید:



🔗 هم‌نشین‌ها

Academic year

سال تحصیلی

The Academy Awards

جوایز اسکار

Academic success

موفقیت علمی

📖 ابعاد معنایی

۱. فرهنگستان / آکادمی (موسسه عالی)

Royal Academy of Arts.

۲. مدرسه تخصصی (Special School)

Police academy / Military academy.

📌 کاربرد در موقعیت

افلاطون اولین **Academy** را در یونان باستان تاسیس کرد. امروزه، اگر می‌خواهید افسر پلیس شوید، به **police academy** می‌روید. جوایز اسکار رسماً "جوایز آکادمی" (The Academy Awards) نامیده می‌شوند.

🔗 چالش ترجمه و تحلیل

He is academically gifted.	۱. او از نظر تحصیلی با استعداد است.
Military academy .	۲. دانشکده افسری (نظامی).
The academic year starts in September.	۳. سال تحصیلی در سپتامبر شروع می‌شود.
Academic freedom.	۴. آزادی علمی (آکادمیک).
Academy of Sciences.	۵. آکادمی علوم.
It's purely academic (بحث نظری).	۶. صرفاً بحث تئوری (غیر عملی) است.
High academic standards.	۷. استانداردهای بالای آموزشی.
Academics .	۸. اعضای هیئت علمی (دانشگاهیان).

📌 مأموریت نهایی

What kind of academy would you found?

اگر می‌توانستید یک "Academy" (مدرسه تخصصی) تاسیس کنید، چه چیزی در آن یاد می‌دادید؟

🔗 هم‌نشین‌ها

Make adjustments

تغییرات جزئی دادن

Adjustable strap

بند قابل تنظیم

Hard to adjust

سخت عادت کردن

📏 ابعاد معنایی

۱. تنظیم کردن (Fix/Change slightly)

Adjust the mirror.

۲. وفق دادن / عادت کردن (Adapt)

Adjust to university life.

📍 کاربرد در موقعیت

وقتی سوار ماشین می‌شوید، اول صندلی و آینه را **adjust** (تنظیم) می‌کنید. وقتی به کشور جدیدی مهاجرت می‌کنید، مدتی طول می‌کشد تا به فرهنگ جدید **adjust** (عادت) کنید. صندلی‌های اداری معمولاً **height-adjustable** (با قابلیت تنظیم ارتفاع) هستند.

🔍 چالش ترجمه و تحلیل

It took a while to adjust to the dark.	۱. مدتی طول کشید تا به تاریکی عادت کنم.
Please adjust your seatbelt.	۲. لطفاً کمربند ایمنی خود را تنظیم کنید.
We made a few minor adjustments to the plan.	۳. ما چند تغییر کوچک در برنامه دادیم.
Adjustable spanner/wrench.	۴. آچار فرانسه (قابل تنظیم).
Inflation- adjusted .	۵. نرخ تورم تعدیل شده.
He adjusted his tie.	۶. کراواتش را صاف کرد (تنظیم کرد).
Period of adjustment .	۷. دوره سازگاری (تطبیق).
Adjust yourself to changes.	۸. خودت را با تغییرات وفق بده.

📌 مأموریت نهایی

What was hardest to adjust to?

سخت‌ترین چیزی که مجبور شدید به آن "Adjust" (عادت) کنید چه بوده است؟

ابعاد معنایی

معنی‌های

Significantly alter
به طور چشمگیری تغییر دادن

Alter ego
شخصیت دوم (نیمه پنهان)

Make alterations
ایجاد تغییرات

۱. تغییر دادن (Change - Modify)

Alter the plan.

۲. اندازه کردن لباس (Tailoring)

Have the dress altered.

کاربرد در موقعیت

تفاوت Change و Alter؟ کلمه **Alter** معمولاً برای تغییرات جزئی یا اصلاحی است، ولی ماهیت چیز عوض نمی‌شود. اگر لباس عروس گشاد باشد، خیاط آن را **alters** (اندازه) می‌کند. بتمن **alter ego** (شخصیت دوم) بروس وین است.

چالش ترجمه و تحلیل

Nothing can alter this fact.	۱. هیچ چیز نمی‌تواند این حقیقت را تغییر دهد.
The dress needs alterations .	۲. لباس نیاز به تغییرات (خیاطی) دارد.
Alcohol alters perception.	۳. الکل ادراک را تغییر می‌دهد.
Her life was forever altered .	۴. زندگی او برای همیشه تغییر کرد.
Alter ego .	۵. شخصیت دوم (خود دیگر).
To alter course .	۶. تغییر مسیر دادن.
The city has altered significantly .	۷. شهر به طور چشمگیری تغییر کرده است.
Altered state of consciousness.	۸. حالت هوشیاری تغییر یافته (با دارو/مدیتیشن).

مأموریت نهایی

What would you alter in your past?

اگر می‌توانستید یک چیز در گذشته خود را "Alter" (تغییر) دهید، آن چه بود؟